

گفته عباسه درباره روز رستخیز

گفت عباسه که روز رستخیز
چون زهیبت خلق افتد در گریز
عاصیان و غافلان را از گناه
روپها گردد به یک ساعت سیاه
خلق بی سرمایه حیران مانده
هر یک از نوعی پریشان مانده
حق تعالی از زمین تا نه فلک
صد هزاران ساله طاعت از ملک
پاک بستاند همه از لطف پاک
وافکند اندر سر این مشیت خاک
از ملایک بانگ خیزد کای آله
از چه بر ما می زنند این خلق راه
حق تعالی گوید ای روحانیان
چون شما را نیست زین سود و زیان
خاکیان را کار می گردد تمام
نان برای گرسنه باید مدام

دیگری گفتش مخنث گوهرم
هر زمانی مرغ شاخ دیگرم
گاه رندم، گاه زاهد، گاه مست
گاه هست و نیست و گاهی نیست و هست
گاه نفسم در خرابات افکند
گاه جانم در مناجات افکند
من میان هر دو حیران مانده
چون کنم در چاه و زندان مانده

گفت باری این بود در هر کسی
زانک مرد یک صفت نبود بسی
گر همه کس پاک بودی از نخست
انبیا را کی شدی بعثت درست
چون بود در طاعتت دل بستگی
با صلاح آیی به صد آهستگی
تا که نکند گره عمری سرکشی
تن فروندهد به آرام و خوشی
ای تنورستان غفلت جای تو
کرده مطلوب سر تا پای تو
اشک چون شنگرف اسرار دلست
سیر خوردن چیست، زنگار دلست
چون تو دایم نفس سگ را پروری
کم نه آید از مخنث گوهری